

جابه‌جایی نقش و زمینه در جدارۀ تاریخی: محور سی تیر – میرزا کوچک‌خان تهران

حجت‌اله عبدی اردکانی^{۱*}، نازنین عارف‌کیا^۲

۱- استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲- کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

[*abdiardekani@gmail.com](mailto:abdiardekani@gmail.com)

چکیده

معابر تاریخی در مراکز کلان‌شهرها، لایه‌هایی از معنا را در خود انباشته‌اند که با هر موج دگرگونی کالبدی و کارکردی بازآرایی می‌شوند. محور خیابان‌های سی تیر و میرزا کوچک‌خان تهران که در گذشته نام‌هایی چون قوام‌السلطنه و استالین نیز بر آن بوده، نمونه گویایی از این وضعیت است: معبری که زمانی با نیایشگاه‌های اقلیت‌های دینی، سفارتخانه‌ها و کانون‌های فرهنگی شناخته می‌شد، امروزه پیش از هر چیز با گذر سنگفرش‌شده غذاخوری‌ها به یاد می‌آید. پرسش این پژوهش آن است که تصویر ذهنی پدیدآمده از چنین محوری در ذهن ناظران و کاربران آن چگونه بوده و این تصویر چه نسبتی با گذشته چندوجهی محور دارد. برای پاسخ، اصل «نقش و زمینه» در روان‌شناسی گشتالت همچون چارچوبی تحلیلی بکار گرفته شده و به‌منظور پرهیز از تعمیم ناموجه یک قاعده ادراک آنی به تجربه متحرک شهری، با مفاهیم «خوانایی» و «تصویرپذیری» شهری کوین لینچ، «دید متوالی» گوردن کالن، «قابلیت محیط» گیبسون و سنت پدیدارشناسی مکان پیوند یافته است. استدلال نظری مقاله بیان می‌دارد که هویت یک معبر نه خصیصه‌ای ثابت و کالبدی، بلکه برساختی ادراکی و موقعیت‌مند و تابعی از تقاطع سه عامل ویژگی کالبدی عناصر نقش‌پذیر جداره، پیش‌زمینه شناختی ناظر، نحوه کنش و حرکت او در فضا با تأثیر از عامل عرضی زمان می‌باشد. بر این مبنا بیان می‌شود که محور مورد بحث به‌جای یک «هویت واحد» میزبان دست‌کم چهار تصویر ادراکی همزمان و گاه ناسازگار بوده که هریک از غلبۀ یکی از این عوامل برمی‌خیزد. این یافته، به‌جای روایت «زوال هویت»، بر جابه‌جایی سلسله‌مراتب نقش و زمینه در طول زمان متکی بوده و دلالت‌هایی برای برنامه‌ریزی شهری بافت‌های تاریخی به‌دست می‌دهد. پژوهش با راهبرد مطالعه موردی کیفی تفسیری و با تلفیق تحلیل اسنادی - تاریخی و مشاهده میدانی ساختاریافته جداره انجام شده و گزاره‌های ادراکی آن در مقام فرضیه‌هایی آزمون‌پذیر ارائه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: ادراک محیط، اصل نقش و زمینه، نظریۀ گشتالت، هویت مکان، خیابان سی تیر.

نکات برجسته

- مطالعه و تحلیل محور خیابان‌های سی تیر و میرزا کوچک‌خان تهران به‌منزله یکی از پیاده‌راه‌های شناخته‌شده نزد گردشگران پایتخت برای شناخت ابعاد هویتی آن بر مبنای وضعیت کالبدی کنونی
- مطالعه خیابان‌های مذکور به‌عنوان محور شهری واجد ارزش تاریخی و بصری با تکیه بر چارچوب نظری ساختاریافته به‌منظور ایجاد بستری برای سایر پژوهش‌های مبتنی بر داده ادراکی دست‌اول ناظران (مانند مصاحبه نیمه‌ساختاریافته یا نقشه ذهنی) در این محور
- مطالعه محور مذکور در جایگاه نمونه‌ای برای تحلیل تأثیر اصل نقش و زمینه در روان‌شناسی گشتالت بر ادراک بصری ناظران شهری

مقدمه

هویت یک معبر شهری را نمی‌توان صرفاً در فهرست بناهای واقع در آن جست‌وجو کرد؛ بلکه انعکاس تصویر و شکل‌گیری معنایی از یک خیابان در ذهن رهگذران، نتیجه تعاملی پیوسته میان کالبد معبر و فرایند ذهنی عابران آن است. کوین لینچ^۱ در اثر بنیادین خود تصویر شهر را نه چیزی در خود شهر، بلکه محصول دوسویه میان ناظر و محیط صورت‌بندی نموده و تصویر هر ساکن از محله‌اش را تنیده به خاطره‌ها و معناها می‌داند (Lynch, 1960). از این منظر، پرسش درباره هویت یک خیابان را می‌توان پرسشی درباره‌ی ادراک دانست.

محور خیابان‌های سی تیر و میرزا کوچک‌خان در منطقه مرکزی تهران، نمونه‌ای برای پیگیری پاسخ این پرسش است. در این محور، گوناگونی چشمگیری از بناها طی دوره‌های متفاوت تاریخ معاصر قابل توجه بوده که از نیایشگاه‌های اقلیت‌های دینی و نمایندگی‌های سیاسی دولت‌های خارجی تا نهادهای فرهنگی و آموزشی و پاتوق‌های روشنفکری را شامل می‌شود. اما امروزه، تکرار نام این محور بیش از هر چیز در گفتمان مصرف‌گرایانه شهروندان و با یادآوری معبر سنگفرش‌شده‌ای صورت می‌گیرد که میزبان ردیفی از اغذیه‌فروشی‌ها و واحدهای تجاری در جداره خود است؛ تا جایی که حتی در گفتار رسانه‌ای نیز به جای «خیابان ادیان» یا «محور فرهنگی»، بیش‌تر با عنوان مقصد «غذای خیابانی» تهران معرفی می‌شود («همشهری آنلاین»، ۱۴۰۲).

مسئله پژوهش حاضر، وجود این ناهمخوانی میان کالبد گذشته و تصویر غالب امروز می‌باشد؛ با ذکر این نکته که به‌طور همزمان، تلاش نگارندگان نیز بر گذر از دو تله رایج در تحلیل چنین وضعیتی بوده است: تله نوستالژی هنجاری و تله فرض ناظر یکدست. در مورد اول، پیش‌فرض اصیل بودن تصویر تاریخی معبر و منحن بودن تصویر کنونی آن به‌طور کامل کنار گذاشته می‌شود، زیرا این داور ارزشی نه برآمده از مشاهده و نه متکی بر نظریه می‌باشد. در مورد دوم نیز از تصور «شهروند» به‌مثابه یک ذهن واحد و نوعی خودداری می‌شود؛ چراکه در خود نظریه ادراک، بر وابستگی برگزیدن نقش از زمینه به اختیار ناظر و ارتباط آن با موقعیت و حال ذهنی او تأکید می‌گردد (Koffka, 1935). بنابراین، در نوشتار حاضر پاسخی برای پرسش‌های ذیل جست‌وجو می‌شود:

۱. بر پایه اصل نقش و زمینه، کدام عناصر کالبدی در محور خیابان‌های سی تیر و میرزا کوچک‌خان در جایگاه «نقش» و کدام در جایگاه «زمینه» ادراک می‌شوند؟ و ۲. سلسله‌مراتب این ادراک در نتیجه کدام تغییرات کالبدی و کارکردی طی زمان جابه‌جا شده است؟

طبق این صورت‌بندی، ادعای کلان بی‌هویت‌شدن معبر به مجموعه‌ای از گزاره‌های تعریف‌شده و قابل بررسی درباره سلسله‌مراتب ادراک فرو کاسته می‌شود. بنا بر پرسش‌های مذکور، سه هدف در این مقاله پیگیری می‌گردد: نخست، شناسایی لایه‌های تاریخی و کارکردی مؤثر در شکل‌گیری هویت محور؛ دوم، تحلیل وضعیت امروز جداره و تجربه ناظر معاصر؛ و سوم، تبیین تصاویر ادراکی همزمانی که از تفاوت‌های میان بناها، کاربری‌ها، نشانه‌ها و محرک‌های حسی در این خیابان پدید می‌آیند.

نسبت میان پرسش‌ها، اهداف و یافته‌ها در جدول ۱ تصریح شده تا بخش پاسخ‌دهنده به هر پرسش مشخص گردد. همچنین در راستای تبیین دامنه ادعای مقاله باید اذعان داشت که نوشتار حاضر پژوهشی موضوعی بوده که با هدف ساختن و آزمودن چارچوبی تحلیلی صورت گرفته، محور سی تیر - میرزا کوچک‌خان در آن به‌منزله «مورد بحرانی» برای چارچوب مذکور مطالعه شده و داعیه ارائه طرح مداخله اجرایی برای محور را ندارد. بنابراین، پیشنهادهای پایانی تنها به دلالت‌هایی محدود می‌گردند که مستقیماً از عوامل مدل مشتق شده و شمایل توصیه‌های مدیریتی عام را ندارند.

جدول ۱. نگاشت پرسش‌ها، اهداف و بخش‌های پاسخ‌دهنده

پرسش پژوهش	هدف متناظر	بخش پاسخ‌دهنده	عامل مرتبط در مدل	محل پاسخ نهایی
پرسش ۱	هدف ۲: تحلیل وضع امروز جداره و تجربه ناظر معاصر؛ هدف ۳: تبیین تصاویر ادراکی همزمان	بخش «یافته‌ها»: چهار تصویر ادراکی؛ جدول ۶ (چهار تصویر ادراکی محور و سازوکار نقش‌شدن هر یک)	عامل ۱ و ۲ مدل	بخش «بحث و نتیجه‌گیری»
پرسش ۲	هدف ۱: شناسایی لایه‌های تاریخی و کارکردی	زیربخش‌های متمرکز بر محور در بخش «روشناسی و محدوده مورد مطالعه» (زمینه تاریخی، زمینه کالبدی و مداخله کالبدی)؛ سطور نهایی بخش «یافته‌ها» (جمع‌بندی بخش)	عامل ۳ و زمان	

پیشینه تحقیق و مبانی نظری

جایگاه پژوهش حاضر را می‌توان در نقطه تلاقی چهار بدنه پژوهشی شامل ادبیات بنیادین روان‌شناسی گشتالت و اصل نقش و زمینه، کاربرست‌های فارسی این اصول در تحلیل آثار دیداری و محیطی، نظریه‌های کلاسیک ادراک و خوانایی شهری به‌همراه پدیدارشناسی مکان، و مطالعات تاریخی - میراثی ناظر بر محورهای تاریخی از جمله محور مورد بحث در نظر گرفت. در جدول ۲، مهم‌ترین مطالعات این چهار بدنه به‌صورت نظام‌مند مرور و موضع هر یک در نسبت با پژوهش حاضر مشخص شده است. برای پرهیز از اطاله جدول، چهار مطالعه غیرفارسی مربوط به پدیدارشناسی مکان و نیز پنج کاربرست فارسی اصول گشتالت، در یک ردیف ادغام شده‌اند.

جدول ۲. ماتریس مرور نظام‌مند پیشینه پژوهش

نویسنده(گان)	سال	موضوع	روشناسی	یافته اصلی	محدودیت	نسبت با پژوهش حاضر
روبین (Rubin)	۱۹۲۱	تدوین اصل نقش و زمینه در ادراک بصری	آزمایش‌های روان‌شناسی ادراک	تجزیه میدان بصری به نقش و «زمینه» و تقدم ادراکی نقش بر زمینه	محدود به محرک‌های دوبعدی، ساکن و آزمایشگاهی	مبنای مفهومی سنجه اصلی تحلیل جداره
کافکا (Koffka)	۱۹۳۵	اصول روان‌شناسی گشتالت و قانون پراگماتیک	تألیف نظری	برگزیدن ساده‌ترین و منسجم‌ترین سازمان‌بندی در ذهن و وابستگی گزینش نقش به وضع و انتظار ذهنی ناظر	فاقد کاربرست در محیط مصنوع و مقیاس شهری	پشتوانه نظری دو عامل «پیوستگی بصری» و «پیش‌زمینه ناظر» در مدل چهارعاملی
آرنهایم (Arnheim)	۱۹۷۴	ادراک بصری در هنر	تحلیل نظری	تعیین‌کنندگی عوامل صوری برجستگی در نقش‌شدن	مقیاس اثر هنری ثابت با ناظر ایستا	فراهم آمدن معیارهای صوری تحلیل برجستگی نما و جداره
لینچ (Lynch)	۱۹۶۰	تصویر ذهنی شهر، خوانایی و تصویرپذیری	نقشه‌نگاری ذهنی و مصاحبه	نتیجه تعامل دوسویه ناظر و محیط در تصویر شهر، به همراه پنج عنصر سازنده نقشه ذهنی	عدم تبیین نشانه‌شدن با سازوکار روان‌شناختی گزینش عناصر	مفهوم «نشانه» همچون نقش گشتالتی در مقیاس شهری، و الگوی روش‌شناختی پژوهش تکمیلی
کالن (Cullen)	۱۹۶۱	دید متوالی در منظر شهری	تحلیل ترسیمی - تجربی سکانس‌های شهری	آشکار شدن تجربه بصری شهر در قالب زنجیره‌ای از نماها، با حرکت ناظر	توصیفی و فاقد چارچوب ادراکی نظام‌مند و آزمون‌پذیر	الگوی پیمایش سریالی در پروتکل مشاهده میدانی و پل مقیاس از تصویر ساکن به توالی
گیبسون (Gibson)	۱۹۷۷	رویکرد بوم‌شناختی به ادراک؛ قابلیت محیطی	نظری - تجربی در روان‌شناسی بوم‌شناختی	پیوند ادراک محیط با امکان کنش و قابلیت‌ها	عدم استفاده در مقیاس خیابان و در پیوند با هویت مکان	تبیین عامل سوم مدل (رفتار فضایی) و اثر کف‌سازی بر تغییر قابلیت‌های محور

رلف (Relph)، توان (Tuan)، سیمون (Seamon)، نوربرگ شولتز (Norberg- Schulz)	۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰	هویت مکان، تجربه، جهان زیسته و روح مکان	پدیدارشناسی	نسبی بودن هویت مکان، تبدیل شدن فضا به مکان معنادر به واسطه تجربه، تثبیت حس مکان با تکرار کنش‌ها، و ظهور معنای محیط ساخته‌شده در تجربه ادراکی آن	فاقد سازوکار عملیاتی و ابزار تحلیل کالبدی، تمرکز بر مقیاس رفتار فردی، و فاقد سنجه تحلیل جداره	مبنای تکثر تصاویر ادراکی محور، تبیین نقش آشنایی و خاطره در عامل دوم مدل، چگونگی تثبیت تصویر ادراکی نزد کاربر دائمی، و پیوند کیفیت منظر با تجربه ادراکی کاربر
افشار مهاجر؛ شفیقی و رهبرنیا؛ شمیلی و غفوری‌فر؛ شمیلی و همکاران؛ صادقی؛	۱۳۸۸ تا ۱۴۰۰	به‌کارگیری اصول گشتالت در صفحه‌آرایی، تایپوگرافی، نگارگری، سرلوح قرآنی و شعر	تحلیل موردی	بررسی اصول گشتالت در حوزه‌های نام‌برده	میدان بصری ساکن، قاب‌بندی‌شده، دو بُعدی و ناظر واحد	نمونه کاربرست داخلی اصل در حوزه دیداری، میدان بصری، و بیان ظرفیت تعمیم مفهومی اصل
فیضی و اسدپور	۱۳۹۲	بازشناسی نسبت‌های معماری و منظر بر پایه ادراک گشتالت	تحلیل نظری - تطبیقی	قابلیت تعمیم اصول گشتالت به مقیاس معماری و منظر	منظر ایستا، بدون ناظر متحرک و ناهمگون	نزدیک‌ترین کاربرست داخلی به مقیاس محیطی و نقطه اتکای پل مقیاس
موحدی و کاوه	۱۳۹۷	اثر نقش و زمینه بر ادراک تبلیغات محصول	آزمایش الکتروانسفالوگرافی کمی	سنجش‌پذیری اثر نقش و زمینه بر ادراک و قابلیت بررسی عصب‌شناختی آن	محرك تبلیغاتی غیرفضایی و آزمایشگاهی	پشتوانه تجربی نقش و زمینه به‌مثابه سنجه تحلیلی
عزیزی قهرودی و عسگری	۱۴۰۱	پدیدارشناسی باغ ایرانی بر اساس ادراک گشتالت	مطالعه موردی	پیوند اصول گشتالت با تجربه فضای منظر	فضای محصور باغ و نه خیابان شهری با کاربران و کاربرهای ناهمگون	نزدیک‌ترین پیشینه داخلی به پرسش پژوهش
افشار و همکاران	۱۳۹۹	معماری مذهبی اقلیت‌های دینی و رؤیت‌پذیری آن در بافت تهران	تاریخی - میدانی	رؤیت‌پذیری صوری متمایز نیایشگاه‌های اقلیت‌ها در تهران	مستندسازی کالبدی بدون تحلیل ادراک	داده پایه کالبدی محور و نقطه آغاز پرسش از سازوکار ادراک مورد نظر

سنتز تحلیلی پیشینه و تعیین شکاف پژوهشی

خوانش تحلیلی جدول ۲ نشان می‌دهد هر یک از چهار بدنه پژوهشی پیشینه، سهمی روشن اما ناتمام در صورت‌بندی مسئله دارند. در ادبیات بنیادین روان‌شناسی گشتالت، اعتبار نظری و حتی تجربی اصل نقش و زمینه با راهبردهایی از صورت‌بندی آزمایشگاهی روبین (۱۹۲۱) و تدوین نظام‌مند کافکا (۱۹۳۵) تا معیارهای صوری برجستگی آرنهایم (۱۹۷۴) و سنجش عصب‌شناختی اثر نقش و زمینه در پژوهش موحدی و کاوه (۱۳۹۷) تثبیت شده است. با وجود توضیح سازوکار خرد‌گزینش ادراکی در این بدنه، سخنی از تجربه متحرک، چندانحسی و ناهمگون خیابان در قلمروی میدان بصری ساکن آن گفته نشده است. تمرکز بر این قلمرو در کاربرست‌های فارسی اصول گشتالت برای تحلیل آثار دیداری نیز در پژوهش‌های افشار مهاجر (۱۳۸۸)، شفیقی و رهبرنیا (۱۳۹۷)، شمیلی و غفوری‌فر (۱۳۹۷)، شمیلی و همکاران (۱۴۰۰) و صادقی (۱۳۹۹) به دفعات مشاهده می‌شود. تنها طی پژوهش‌های فیضی و اسدپور (۱۳۹۲) و عزیزی قهرودی و عسگری (۱۴۰۱) این سنت در مقیاس محیطی صورت گرفته که موضوع هر دو، منظر ایستا یا فضایی محصور با ناظری کمابیش یک‌دست می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها سه مؤلفه تعیین‌کننده تجربه خیابان یعنی حرکت ناظر در توالی زمانی، ناهمگونی پیش‌زمینه ناظران و دگرگونی تاریخی خود میدان بصری به‌طور همزمان موضوع تحلیل نبوده‌اند.

هریک از پژوهش‌های بدنه نظریه‌های کلاسیک ادراک و طراحی شهری، پاره‌ای از پل مفهومی لازم را فراهم نموده اما هیچ‌یک به‌تنهایی آن را کامل نمی‌سازند؛ چنان‌که در اثر لینچ (۱۹۶۰) عناصر تصویر ذهنی و کیفیت خوانایی بدون مشخص نمودن دلیل تبدیل یا عدم

تبدیل یک عنصر به نشانه برای ناظر در چارچوب روان‌شناختی شناسایی می‌شود، یا تلاش کالن (۱۹۶۱) در توصیف توالی نماها بدون عرضه چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل رقابت عناصر در هر سکانس یا گیبسون (۱۹۷۹) در تبیین پیوند ادراک و کنش بدون پیوند زدن آن به مقیاس جداره و هویت معبر صورت می‌گیرد. در بدنه پدیدارشناسی مکان نیز نسبت‌مندی و تکثر هویت مکان در آثار رلف (۱۹۷۶)، توان (۱۹۷۷)، نوربرگ‌شولتس (۱۹۸۰) و سیمون (۱۹۷۹) به‌خوبی مدلل شده اما به‌سبب سرشت غیرعملیاتی آن‌ها، سنجای برای تحلیل جداره، نما و کاربری در اختیار تحلیل‌گر طراحی شهری قرار نمی‌گیرد. همچنین عدم توازن در مطالعات تاریخی - میراثی ناظر بر محور مورد مطالعه نیز مشاهده می‌شود. پژوهش‌های افشار و همکاران (۱۳۹۹ و ۱۴۰۱) درباره محور سی تیر - میرزاکوکچ‌خان و محدوده‌های مشابه، تقریباً به‌تمامی در سنت مستندسازی تاریخی - کالبدی جای گرفته و اشاره آن‌ها به تغییرات کالبدی صورتی از روایت هنجاری زوال را به‌جای سازوکاری ادراکی منعکس می‌کند.

بر این اساس، شکاف پژوهشی در نقطه تلاقی غیبت مقیاس، سازوکار و تلفیق تعریف می‌شود؛ بدین معنا که اصل نقش و زمینه در ادبیات فارسی به مقیاس تجربه متحرک خیابان شهری، با ناظران ناهمگون و تحولات تاریخی میدان بصری برده نشده، فرآیند پیونددهنده میان رؤیت‌پذیری کالبدی و برجستگی ادراکی (یا عدم آن) نزد گروه‌های مختلف در مطالعات میراثی و تاریخی محور تبیین نشده و خرد گشتالتی، مفاهیم میانی خوانایی، دید متوالی و قابلیت محیطی، و افق کلان هویت مکان در هیچ چارچوب یکپارچه‌ای به‌صورت یک مدل تحلیلی واحد و قابل‌کاربست در طراحی شهری ارائه نشده است. بنابراین، ضرورت پژوهش حاضر ناشی از همین شکاف می‌باشد. از حیث نظری، در این مقاله با ساختن پل مقیاس میان اصل نقش و زمینه و تجربه متحرک شهری، خلأ تلفیقی یادشده با یک مدل چهارعاملی صریح پر می‌شود. از حیث موردپژوهی نیز محور سی تیر - میرزاکوکچ‌خان با تراکم استثنایی لایه‌های هویتی (دینی، دیپلماتیک، فرهنگی، تجاری) در یک جداره پیوسته و پذیرش مداخله‌ای کالبدی (کف‌سازی ۱۳۹۵)، به‌عنوان موردی معرف و در عین حال بحرانی در ارتباط با شکاف میان نیت طراحی و پیامد ادراکی، به‌صورت یک آزمون طبیعی در برابر پژوهشگر قرار می‌گیرد. همچنین از جنبه کاربردی نیز تلاشی برای تبدیل یک اصل آزموده روان‌شناسی ادراک به ابزاری برای خوانش جداره، تفسیر میراث و مدیریت خوانایی در منظر خیابانی تاریخی صورت می‌گیرد.

از کل گشتالت تا اصل نقش و زمینه

واژه «گشتالت» به معنای «شکل» یا «صورت کلی»، سازنده هسته نظریه مکتبی بوده که بر مبنای آن، ذهن انسان پدیده‌ها را نه چون مجموعه‌ای از اجزای منفرد، بلکه به‌شکل یک کل سازمان‌یافته و متفاوت با حاصل جمع اجزا درمی‌یابد (Koffka, 1935؛ رضازاده، ۱۳۸۷). از این مکتب، اصل «نقش و زمینه» توسط ادگار روبین^۲ معرفی شده و در دستگاه نظری بنیان‌گذاران گشتالت جای گرفته (Rubin, 1921; Wertheimer, 1938) که بر پایه آن، میدان بصری به دو مؤلفه تجزیه می‌گردد: «نقش^۳»، یعنی ناحیه‌ای که برجسته، محصور و دارای حدود مرز ادراک شده و «زمینه^۴»، یعنی پس‌زمینه‌ای که نقش بر آن نشسته و اجزایش در یکدیگر مستحیل هستند. نظریه ادراک دیداری، نواحی کوچک‌تر، محاط، متقارن و محدب را برای ادراک به‌منزله نقش، محتمل‌تر از نواحی بزرگ‌تر، محیط و نامتقارن معرفی می‌نماید (Koffka, 1935; Arnheim, 1974). دو ویژگی این اصل شامل تقدم ادراکی نقش بر زمینه و انتخاب‌پذیری نقش در پژوهش حاضر اهمیت کانونی می‌یابند. در تقدم ادراکی، نقش واجد کیفیت شی‌ءوارگی و زمینه فاقد آن دانسته شده و به همین سبب، این دو همزمان دیده نمی‌شوند (Rubin, 1921). در انتخاب‌پذیری نیز ادراک محرک بیرونی به دو سازمان‌بندی متفاوت امکان‌پذیر دانسته شده و تلقی هرکدام از بخش‌ها به‌مثابه نقش، به وضع و انتظار ذهنی ناظر بازمی‌گردد. این دو ویژگی، در کنار قانون فراگیر «پراگماتیک» - گرایش ذهن به ساده‌ترین و منسجم‌ترین سازمان‌بندی ممکن (Koffka, 1935; Wertheimer, 1938) - شالوده تحلیل حاضر را می‌سازند.

مسئله مقیاس: از تصویر ساکن تا تجربه متحرک شهری

وجود ضعفی روش‌شناختی در این مبحث گریزناپذیر بوده که در بخش پیش بدان اشاره شد. اصل نقش و زمینه در اصل برای توضیح ادراک آنی یک میدان بصری واحد - یک تصویر، یک نقاشی، یک صفحه - صورت‌بندی شده اما تجربه یک خیابان، حرکت در طول یک توالی زمانی می‌باشد. پل میان این دو مقیاس از سه سو قابل شکل‌گیری است: نخست، لینچ نشان داد که شهر در ذهن نه همچون یک تصویر منفرد، بلکه مانند یک «نقشه ذهنی» بازنمایی شده که رهگذر آن را در حین حرکت و از راه تداعی می‌سازد. او عناصر سازنده این نقشه را در پنج مقوله راه‌ها، لبه‌ها، محله‌ها، گره‌ها و نشانه‌ها رده‌بندی نموده و مفهوم «خوانایی» را همچون کیفیت سازمان‌دهنده این

عناصر برای ذهن معرفی کرد (Lynch, 1960). «نشانه» لینچ به مثابه عنصر نقطه‌ای متمایزی که در زمینه شهری برجسته می‌شود، در واقع همان «نقش» گشتالتی بوده که در مقیاس شهری و در بستر حرکت بازتعریف شده است.

دوم، گوردن کالن^۵ با مفهوم «دید متوالی» توضیح داد که تجربه بصری شهر، زنجیره‌ای از نماها بوده که با حرکت ناظر، یکی پس از دیگری آشکار شده و در هر پیچ و گشایش فضایی صحنه‌ای جدید همچون نقشی تازه در برابر دید وی قرار می‌گیرد (Cullen, 1961). بنابراین در مقیاس خیابان، نقش نه یک انتخاب واحد و ثابت، بلکه یک توالی از نقش‌ها بوده که طی پیمایش جابه‌جا می‌شوند. سوم، نظریه «قابلیت محیط»^۶ گیbson توضیح می‌دهد که ادراک محیط همواره با امکان کنش گره خورده و آنچه ناظر برجسته می‌بیند متکی بر همین امکان‌هاست (Gibson, 1979). حرکت و سکون بدن در فضا نیز خود الگویی ادراکی ساخته که به عقیده سیمون، موجب تثبیت حس مکان در نتیجه تکرار روزانه کنش‌ها در یک فضا می‌شود (Seamon, 1979). بدین ترتیب، مقیاس تحلیل در این پژوهش به جای نگاهی ثابت، توالی نگاه‌ها و کنش‌ها حین پیمایش است.

برساخت موقعیت‌مند هویت مکان: از پدیدارشناسی تا تحلیل جداره

با عبور از دو ستون پیشین، در ستون سوم مبانی نظری مفهوم هویت مکان با تکیه بر دیدگاه مشترک ادبیات پدیدارشناسی مکان، از سطح بحث نظری عام به سطح تحلیل طراحی شهری وارد می‌شود. در این راستا، هویت مکان خصیصه‌ای عینی و منجمد در کالبد نبوده و در نسبت کاربر با محیط ساخته می‌شود. سه دلالت کاربردی برای این دیدگاه قابل شمارش است: نخست، بازنویسی تمایز رلف میان «درون‌بودگی» و «برون‌بودگی» (Relph, 1976) به زبان طراحی شهری بوده که طی آن، یک جداره واحد برای کاربری با الگوی استفاده روزمره و خاطره انباشته فضایی خوانا و از آن خود و برای رهگذر ناآشنا، صرفاً بدنه‌ای عبوری تلقی می‌شود؛ پس کیفیت تجربه‌شده جداره را می‌توان به جای ثابتی کالبدی، متغیری وابسته به سنخ کاربر دانست. دوم، ترجمه آن‌چه نوربرگ شولتز «روح مکان» می‌خواند (Norberg-Schulz, 1980)، به «شخصیت ادراک‌پذیر منظر خیابانی» در مقیاس خیابان بوده که از درک برآیند مصالح، ریتم بازشوها، خط آسمان، نور و کاربری‌های همکف به صورت یک کیفیت کلی در پیمایش پیاده حاصل می‌شود. سوم نیز تأکید توان بر نقش تجربه و خاطره در تبدیل «فضا» به «مکان» (Tuan, 1977) می‌باشد؛ فرآیندی که در ادبیات طراحی شهری با مفاهیم آشنایی، تکرار استفاده و دل بستگی به مکان دنبال شده و سیمون آن را در قالب الگوهای بدنی تکرار شونده حرکت و توقف صورت‌بندی کرده است (Seamon, 1979). به بیان دیگر، از آنجا که ادراک جداره کنشی بدنمند بوده که فراتر از ثبت منفعل تصویر، وابسته به حرکت دانسته می‌شود (Merleau-Ponty, 1962؛ کدانی، ۱۳۹۹)، دریافت عابر از خیابان نیز تابع سرعت، مسیر و توقف‌های او می‌باشد. جمع این دلالت‌ها، هویت مکان را به متغیری تحلیل‌پذیر در سنجه‌های منظر خیابانی بدل نموده که در تز نظری مقاله صورت‌بندی می‌شوند.

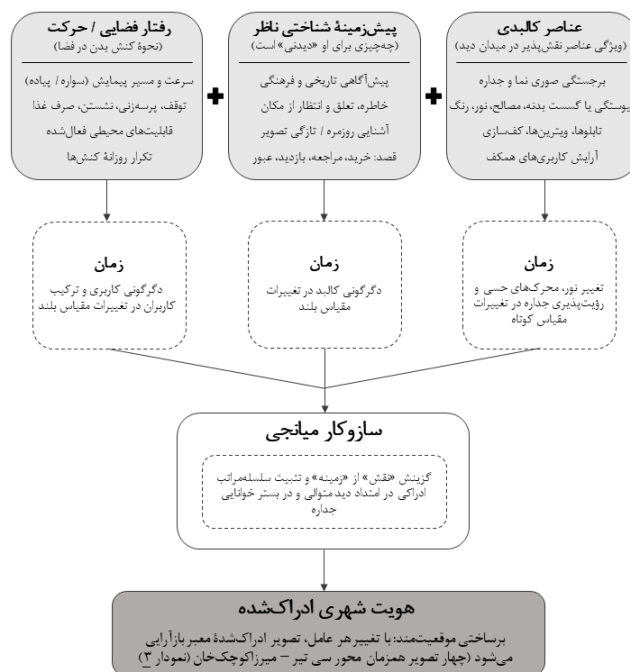
استدلال نظری پژوهش: برساخت چهارعاملی هویت

از تلفیق سه ستون مبانی نظری، می‌توان مدعای اصلی پژوهش حاضر را چنین تعریف نمود: هویت ادراک‌شده یک معبر، برساختی موقعیت‌مند و حاصل تقاطع سه عامل ویژگی‌های کالبدی عناصر نقش‌پذیر جداره در میدان دید، پیش‌زمینه شناختی ناظر و نقش آن در تعیین عنصر برجسته، نحوه کنش و حرکت ناظر در فضا، به علاوه زمان به مثابه عاملی عرضی می‌باشد. تغییر در هریک از سه عامل اصلی ممکن است موجب دگرگونی در سلسله‌مراتب نقش و زمینه و در پی آن، تصویر ادراک‌شده گردد. بنابراین در این تعریف، «تغییر هویت» نه به مثابه زوال بلکه به معنای بازآرایی این سلسله‌مراتب فهمیده می‌شود. ساختار کلی این چارچوب در نمودار ۱ قابل مشاهده است. در این نمودار، استدلال نظری مقاله در زنجیره‌ای چهارسطحی نشان داده می‌شود که در رأس آن، مفهوم عام سازمان‌دهی کل‌نگر ادراک با نظریه گشتالت فراهم می‌آید. سپس با تکیه بر اصل نقش و زمینه و طی تجزیه میدان به عنصر برجسته و پس‌زمینه، ذیل تقدم ادراکی و انتخاب‌پذیری نقش، این مفهوم عام به میدان بصری وارد می‌شود. پل مورد نیاز برای گذار از این سطح به سطح ادراک شهری، به واسطه سه میانجی نظری در مقیاس طراحی شهری ساخته شده که شامل خوانایی و تصویرپذیری لینچ، دید متوالی کالن و قابلیت محیطی گیbson می‌باشد. نتیجه این پل، سطح سوم یعنی «ادراک شهری موقعیت‌مند» بوده که واحد آن توالی نگاه‌ها و کنش‌ها در امتداد جداره به جای نمای منفرد است. با بهره‌گیری از بستر تفسیری پدیدارشناسی مکان در این نقطه، ادراک مذکور در نسبت زیسته کاربر با محیط قرار گرفته و امکان حصول نتیجه زنجیره یعنی تلقی هویت مکان به مثابه برساختی ادراکی و موقعیت‌مند در سطح پایانی فراهم می‌آید. دلالت تحلیلی این زنجیره، صورت‌بندی مجدد «تغییر هویت» به منزله بازآرایی سلسله‌مراتب نقش و زمینه است.



نمودار ۱. چارچوب نظری پژوهش: از نظریه گشتالت تا هویت مکان

در ادامه، صورت بندی عملیاتی استدلال نظری پژوهش در نمودار ۲ ارائه می شود. در این قالب سه عامل هم ارز شامل عناصر کالبدی، پیش زمینه شناختی ناظر و رفتار فضایی، ورودی های مدل را تشکیل می دهند. تلاقی این سه ورودی در یک سازوکار میانجی واحد یعنی گزینش «نقش» از «زمینه» و تثبیت سلسله مراتب ادراکی، خروجی مدل را به دست داده که همان هویت شهری ادراک شده است؛ هویتی که طی همین ساختار، به برساختی موقعیت مند تعبیر می شود. تغییر در هریک از سه عامل برشمرده، به شکل مداخله کالبدی، دگرگونی ترکیب کاربران و تغییر الگوی حضور، موجب بازآرایی سلسله مراتب نقش و زمینه و در نتیجه، تصویر ادراک شده معبر می گردد. همچنین ذکر عاملیت زمان نیز در این قالب ضروری می نماید. با رویکردی تاریخی و میدانی به شواهد این پژوهش، زمان در این تحلیل جایگاهی بیش از یک بستر خنثی داشته و باید به عنوان عامل چهارم به مدل وارد شود؛ جایگاهی که نه هم ارز سه عامل پیشین، بلکه به منزله عاملی عرضی تلقی می گردد. زمان در دو مقیاس بر هر سه عامل اثر می گذارد: در مقیاس کوتاه، یعنی چرخه شبانه روز و هفته، الگوی نور و محرک های حسی و در نتیجه رؤیت پذیری جداره دگرگون شده و بنای ادراک شده به مثابه نقش در روز، طی بازدید شبانه به زمینه می رود. در مقیاس بلند یعنی دوره های تاریخی نیز تغییر کالبد، کاربری و ترکیب کاربران موجب بازآرایی بنیادین سلسله مراتب ادراک می شود.



نمودار ۲. مدل چهارعاملی بر ساخت هویت ادراک‌شده معبر شهری

روش‌شناسی و محدوده مورد مطالعه

قلمروی پژوهش

قلمروی مطالعه حاضر را از سه حیث می‌توان تعریف نمود: به لحاظ موضوعی، این قلمرو ادراک بصری جداره معبر تاریخی شهری در چارچوب اصل نقش و زمینه را در بر داشته و به ریخت‌شناسی شهری وارد نمی‌شود. از لحاظ مکانی نیز محور پیوسته خیابان‌های سی تیر و میرزا کوچک‌خان از تقاطع خیابان امام خمینی تا تقاطع خیابان نوفل‌لوشاتو، به طول تقریبی ۱۲۷۷ متر، این قلمرو را شکل می‌دهد. علاوه بر این دو جنبه، برای قلمروی زمانی پژوهش نیز دو افق بازسازی تاریخی و مشاهده معاصر قابل ارائه بوده که تفکیک آن‌ها به خوانش صحیح یافته‌ها کمک می‌نماید. محدوده زمانی پژوهش به لحاظ تاریخی در بازه‌ای از شکل‌گیری دارالخلافه ناصری تا امروز تعریف شده که تنها از راه تحلیل اسنادی قابل بررسی می‌باشد.^۷ افق مشاهده معاصر نیز بیانگر زمان پیمایش‌های میدانی یعنی بازه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ تا ۲۸ خرداد ۱۴۰۵ بوده که وضع موجود جداره و الگوهای حضور در آن ثبت شده است. همچنین، اسناد خبری مورد استفاده متعلق به سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ و تاریخ دسترسی به منابع برخط، اردیبهشت ۱۴۰۵ می‌باشد. استفاده از عبارت «وضع کنونی» در متن نوشتار حاضر، اشاره به افق دوم دارد.

پارادایم و راهبرد پژوهش

پژوهش حاضر را می‌توان متکی بر پارادایم تفسیرگرایی - بر ساخت‌گرایی دانست (Creswell & Poth, 2018)؛ زیرا در مفروض هستی‌شناختی آن، هویت معبر نه واقعیتهای واحد و مستقل از ناظر، بلکه بر ساختی چندگانه از نسبت میان کالبد، ناظر و کنش او می‌باشد. در مفروض معرفت‌شناختی نیز فهم این بر ساخت از راه تفسیر نظام‌مند شواهد کالبدی، تاریخی و رفتاری در پرتوی یک چارچوب نظری صریح به‌جای سنجش متغیرهای مجزا حاصل می‌شود. در این پارادایم، نظریه به‌مثابه لنزی مفهومی برای ساماندهی به شواهد و تولید گزاره‌های آزمون‌پذیر تلقی می‌گردد؛ موضعی که بیانگر ماهیت «تفسیری - فرضیه‌ساز» این مقاله است.

راهبرد پژوهش، مطالعه موردی کیفی از نوع تفسیری بوده و مورد بر اساس منطق «مورد معرف - بحرانی» انتخاب شده است؛ چراکه محور سی تیر - میرزا کوچک‌خان از سویی معرف گونه «معبر تاریخی چندلایه مرکز کلان‌شهر» و از سوی دیگر، به‌سبب همراهی تراکم استثنایی لایه‌های هویتی با مداخله‌ای کالبدی (کف‌سازی ۱۳۹۵)، موردی بحرانی برای مشاهده جابه‌جایی سلسله‌مراتب نقش و زمینه

بشمار می‌آید. دو فن گردآوری و تحلیل به‌صورت مکمل و در قالب تحلیل اسنادی - تاریخی برای بازسازی لایه‌های زمانی محور و مشاهده میدانی غیرمشارکتی ساخت‌یافته برای ثبت وضعیت معاصر جداره و الگوهای حضور به‌کار رفته‌اند.

واحد تحلیل

در این پژوهش، واحد تحلیل، تک‌بنا یا کل محدوده شهری نبوده و به‌صورت «تجربه ادراکی محور در امتداد حرکت ناظر» تعریف شده که در سه سطح خرد، میانی و کلان عملیاتی می‌گردد. در سطح خرد، عنصر جداره (نما، ورودی، ویترین، تابلو، غرفه) واجد شرایط «نقش‌شدن»، در سطح میانی سکانس جداره به‌مثابه قاب دید متوالی با رقابت عناصر بر سر توجه، و در سطح کلان، کل محور به‌منزله بستر حامل تصویر ذهنی نهایی مفروض می‌شود. در این دیدگاه، بناها همچون اشیای مستقل تحلیل نشده و همواره در نسبت با مسیر حرکت، پیوستگی بدنه، کاربری‌های مجاور و زمینه اجتماعی حضور بررسی می‌گردند.

منابع داده

شواهد پژوهش از چهار منبع مکمل گردآوری شده است. نخست، منابع مکتوب تاریخی شامل متون تاریخ تهران معاصر و پژوهش‌های تخصصی درباره معماری مذهبی اقلیت‌ها، نهادهای فرهنگی و آموزشی محدوده (از جمله کریمان، ۱۳۵۵؛ افشار و همکاران، ۱۳۹۹؛ ۱۴۰۱؛ هویان، ۱۳۶۹؛ ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۳؛ و اخجسته و ادوای، ۱۳۹۱). دوم، اسناد خبری تأییدپذیر بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ مربوط به کف‌سازی، سیاست‌های پیاده‌راه‌سازی و مناقشات بعدی غذافروشی‌ها، که هر گزاره از آن‌ها تنها در صورت همخوانی دست‌کم دو منبع مستقل در تحلیل به‌کار رفته است. سوم، مشاهده میدانی غیرمشارکتی جداره و رفتار کاربران مطابق «پروتکل مشاهده میدانی» و چهارم، شواهد ثانویه تجربی از پژوهش‌های پیشین با اهداف متفاوت (از جمله مطالعات زیست‌شبانۀ محدوده) که صرفاً در مقام شواهد نشانه‌ای - و نه قطعی - به‌کار گرفته شده‌اند.

رویه تحلیل اسنادی

تحلیل اسنادی در چهار گام انجام شده است: در گام نخست و برای شناسایی و اعتبارسنجی منابع، نوشته‌های تاریخی تخصصی و داوری‌شده در اولویت قرار گرفته و منابع خبری تنها برای رویدادهای متأخر فاقد ادبیات پژوهشی استفاده شدند. در گام دوم، استخراج ساختاریافته داده‌ها در سه مقوله از پیش تعریف‌شده شامل توالی نام‌های محور، توالی کاربری‌ها و بناهای شاخص، و مداخلات کالبدی صورت گرفت. طی گام سوم، جدول گاه‌نگاشتی بناها و کاربری‌ها همراه با ثبت وضعیت کنونی هر مدخل تدوین شده و در گام چهارم نیز لایه‌بندی زمانی با تفکیک دوره‌های شکل‌گیری، اوج چندکارکردی، و بازآرایی معاصر انجام شد؛ به‌گونه‌ای که برای هر دوره عنصر «نقش» و گروه اجتماعی ادراک‌کننده آن قابل پرسش باشد.

پروتکل مشاهده میدانی

مشاهده میدانی به‌صورت غیرمشارکتی و ساختاریافته و به شیوه «پیمایش سریالی» صورت گرفته که طی آن، کل محور در هر دو جهت شمالی - جنوبی، با تقطیع مسیر به سکانس‌های دید متوالی به پیروی از الگوی کالن (Cullen, 1961) پیمایش شده است. سه معیار طراحی شهری شامل تغییر محسوس در نسبت محصوریت (نسبت ارتفاع جداره به عرض معبر)، رسیدن به یک تقاطع یا دهانه فرعی، و گشایش فضایی ناشی از عقب‌نشینی بنا یا فضای باز مجاور در تقطیع محور به سکانس‌ها دخیل بوده و مرز سکانس‌ها در بسته شدن قاب پیشین و باز شدن قابی جدید به‌واسطه حداقل یکی از سه رخداد مذکور تعریف می‌گردد.

پیمایش‌ها با سرعت پیاده‌یکنواخت و با توقف در مرز هر سکانس صورت گرفته و قاب دید همان نقطه بر پایه برگه ثبت ساختاریافته تکمیل شده است. ثبت دوسویه از آن روست که در دید متوالی، توالی گشایش نماها به جهت حرکت وابسته بوده و به همین دلیل ممکن است عناصر در یک جهت نقش شده و در جهت مخالف در حاشیه قاب بمانند. این روند، چنان‌که در جدول ۳ قابل مشاهده است، طی دو پیمایش روز در اواسط هفته (روز کاری)، یک پیمایش روز در آخر هفته (روز تعطیل) و یک پیمایش شب در آخر هفته (تعطیلات پنجشنبه و جمعه) تکرار شده تا تغییرپذیری زمانی جداره - به‌ویژه دگرگونی شبانه لایه غرفه‌ها و نور - در داده‌ها بازتاب یابد. در هر سکانس، هفت دسته متغیر در برگه ثبت ساختاریافته یادداشت شد که شامل: ۱. رؤیت‌پذیری بناهای شاخص از خط حرکت پیاده (زاویه دید، موانع و عقب‌نشینی)، ۲. پیوستگی یا گسست بدنه و خط آسمان؛ ۳. برجستگی صوری نما با دقت در مصالح، رنگ و نورپردازی جداره، تابلوها، ویترین‌ها و عناصر الحاقی؛ ۴. کاربری همکف و وضعیت فعال یا غیرفعال آن؛ ۵. محرک‌های حسی غیربصری (بو، صدا) و

منشأ آنها؛ و ۷. الگوی حضور، توقف و حرکت کاربران در پهنه سواره و پیاده می‌باشد. ابزار ثبت، برداشت فوتوگرافیک پیوسته جداره به همراه یادداشت میدانی ساختاریافته بوده و خروجی آن یعنی پرونده سکانس به سکانس محور، مبنای تحلیل قرار گرفت.

جدول ۳. تقویم پیمایش‌های میدانی

نوبت	تاریخ	روز هفته	بازه ساعتی	شرایط نوری	جهت پیمایش	هدف ثبت
۱	۱۴۰۵/۲/۸	روز کاری	۱۱:۴۵ تا ۱۳:۳۰	روشنایی طبیعی	رفت و برگشت	الگوی حضور کاربران شاغل و فعالیت جداره‌های تجاری و فرهنگی
۲	۱۴۰۵/۲/۲۵	روز تعطیل	۱۰:۰۰ تا ۱۱:۳۰	روشنایی طبیعی	رفت و برگشت	الگوی حضور کاربران و فعالیت جداره‌ها در اوقات فراغت
۳	۱۴۰۵/۲/۲۷	روز کاری	۱۳:۳۰ تا ۱۴:۵۵	روشنایی طبیعی	رفت و برگشت	تکرار برای مهار اثر روز منفرد
۴	۱۴۰۵/۳/۲۸	شب تعطیل	۱۹:۴۵ تا ۲۱:۰۰	نور مصنوعی	رفت و برگشت	اثر نورپردازی بر رؤیت‌پذیری جداره

به‌منظور ارائه تصاویری برای تبیین مباحث پیوستگی جداره ویتروینی و نیز تعدد پلاک‌های اغذیه‌فروشی، جداره مذکور در شکل ۱ و پراکندگی پلاک‌هایی که عنوان شد در شکل ۲ به‌همراه نمونه‌ای از عکس‌های مرتبط در روز و شب قابل مشاهده می‌باشد.

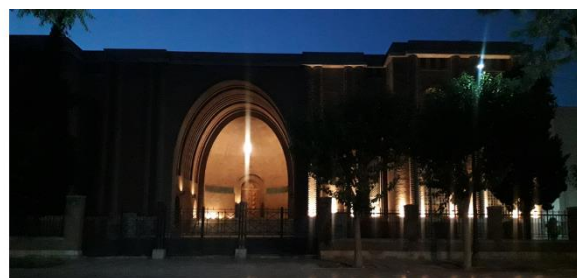


شکل ۱. جداره پیوسته ویتروینی‌ها در محور (تصویر راست، بالا: خیابان میرزا کوچک‌خان؛ تصویر راست، پایین: خیابان سی تیر)



شکل ۲. پراکندگی واحدهای فروش اغذیه در محور (تصویر راست، بالا: خیابان میرزا کوچک‌خان؛ تصویر راست، پایین: خیابان سی تیر)

همچنین، نظر به اهمیت بناهای شاخص این محور به لحاظ تاریخی و گردشگری که در ادامه نوشتار بیش‌تر به آنها پرداخته خواهد شد، وضعیت رؤیت‌پذیری موزه ایران باستان به‌عنوان نمونه طی روز و شب در شکل ۳ قابل مقایسه می‌باشد.



شکل ۳. رؤیت‌پذیری موزه ایران باستان واقع در ضلع شمالی تقاطع خیابان سی تیر با خیابان امام خمینی (بوستان شهریار عدل) طی روز و شب

رویهٔ تحلیلی: لنز مفهومی نقش و زمینه

طی تحلیل به روش مضمونی قیاسی - استقرایی، مقوله‌های آغازین از مبانی نظری (برجستگی صوری، پیوستگی بصری و پراگمانس، برجستگی شناختی، قابلیت محیطی، برجستگی حسی) به‌صورت قیاسی استخراج و سپس در رفت‌وبرگشت با شواهد پالایش شدند. ابزار مرکزی در این تحلیل، «ماتریس نقش - زمینه» بوده که به‌وسیلهٔ آن هر عنصر ثبت‌شدهٔ جداره، در هر سکانس و برای هر سنخ کاربر، برحسب پرسش از امکان و چگونگی «نقش‌شدن» کدگذاری می‌گردد. در جدول ۴، عملیات تحلیلی و پرسش عملیاتی برآمده از اصل نقش و زمینه برای پردازش هر دسته از داده‌ها ارائه شده است:

جدول ۴. چارچوب پردازش داده‌ها در لنز مفهومی نقش و زمینه

نوع داده	عملیات تحلیلی	پرسش عملیاتی نقش - زمینه
منابع تاریخی و اسنادی	بازسازی لایه‌های زمانی نام‌ها، کاربری‌ها و مداخلات؛ و تدوین گاه‌نگاشت کاربری	در هر دورهٔ تاریخی، کدام عناصر برای کدام گروه‌های اجتماعی در جایگاه «نقش» بوده و این جایگاه در نتیجهٔ کدام تحولات جابه‌جا شده است؟
ریخت‌شناسی شهری محور	تحلیل توده - فضا، دانه‌بندی قطعات، عقب‌نشینی‌ها، خط آسمان و موقعیت بناهای شاخص نسبت به خط حرکت	کدام ویژگی‌های صوری (محصوریت، تمایز، تقارن، تباین مقیاس) به یک عنصر ظرفیت بالقوهٔ نقش‌شدن می‌بخشد؟
مشاهدات میدانی سکانس‌ها	تقطیع محور به سکانس‌های دید متوالی و تحلیل رقابت عناصر در هر قاب	در توالی حرکت پیاده و در هر سکانس کدام عنصر کانون توجه بوده و با گذار میان سکانس‌ها چه جابه‌جایی‌هایی در نقش پدید می‌آید؟
خصوصیات بصری نماها	تحلیل برجستگی صوری شامل تضاد رنگ و مصالح، نورپردازی، تزئینات، و سالم یا فرسوده بودن نما	نسبت برجستگی صوری بناهای تاریخی با برجستگی بدنهٔ تجاری معاصر در میدان دید واحد چیست و در کدام یک سازمان‌بندی ساده‌تری عرضه می‌شود؟
کاربری اراضی همکف	نگاشت پیوستهٔ کاربری همکف در طول جداره و سنجش پیوستگی پهنه‌های تجاری	آیا پیوستگی بدنهٔ تجاری به حکم پراگمانس، موجب ساخت گشتالتی منسجم‌تر از مجموعهٔ ناپیوستهٔ بناهای شاخص شده و آن‌ها را به زمینه پس می‌راند؟
کیفیات حسی محیط	ثبت محرک‌های بو، صدا و نور و منشأ آن‌ها در هر سکانس و هر بازهٔ زمانی	کدام محرک‌های حسی موجب جلب توجه بی‌نیاز از پیش‌آگاهی شده و لایهٔ موقت غرفه‌ها چگونه بر لایهٔ پایدار کالبد غلبهٔ ادراکی می‌یابد؟

خروجی این کدگذاری، در گام پایانی از راه سه‌سوسازی (تطبیق هم‌زمان شواهد اسنادی، ریخت‌شناختی و میدانی) جمع‌بندی شده و چهار پیکربندی پایدار سلسله‌مراتب نقش و زمینه از آن استخراج گردید. این چهار پیکربندی - که در بخش تحلیل و یافته‌ها با عنوان «چهار تصویر ادراکی محور» تشریح می‌شوند - منزلت روش‌شناختی «سنخ آرمانی» داشته و برساخته‌هایی تحلیلی را ارائه می‌دهند که هریک، از غلبهٔ یکی از سه عامل مدل نظری بر فرآیند گزینش نقش برمی‌خیزند و ممکن است مرزهای آن‌ها در تجربهٔ واقعی کاربران درهم‌رونده باشند. تطبیق جمع‌بندی ماتریس نقش و زمینه (عنصر نقش‌شده و کاربر نوعی) بر این بستر ادراکی، پاسخی برای پرسش اول پژوهش بوده که در انتها و در جدول ۶ ارائه می‌شود.

ملاحظات اعتمادپذیری و اعتبار

برای تأمین معیارهای کیفیت پژوهش کیفی (Creswell & Poth, 2018) چهار تمهید زیر به کار رفته است:

- باورپذیری: هیچ‌یک از گزارهٔ تحلیلی صرفاً بر یک نوع شاهد استوار نبوده و سه‌سوسازی منابع (اسناد تاریخی، اسناد خبری مستقل، مشاهدهٔ میدانی) قاعدهٔ ثابت تحلیل قرار می‌گیرد. افزون بر این، با تکرار پیمایش‌ها در زمان‌های متفاوت، از وابستگی یافته‌ها به یک برش زمانی منفرد جلوگیری شده است.
- انتقال‌پذیری: توصیف غنی بستر تاریخی و کالبدی محور (بخش زمینهٔ تاریخی و کالبدی محور) به خواننده امکان داوری دربارهٔ قابلیت انتقال چارچوب به دیگر محورهای تاریخی را می‌دهد.

- تأییدپذیری: زنجیره شواهد از منبع تا گزاره تحلیلی با ارجاع صریح حفظ شده است.
- همسویی نظری: تعاریف عملیاتی مقوله‌ها (نقش، زمینه، برجستگی شناختی، قابلیت محیطی) در سراسر تحلیل به تعاریف مفهومی مأخذ آن‌ها وفادار مانده‌اند.

محدودیت‌های روش‌شناختی

دامنه اعتبار یافته‌ها با چهار محدودیت مرزبندی شده که لازم است در خوانش نتایج لحاظ شود. نخست و مهم‌تر از همه آنکه این پژوهش داده ادراکی دست‌اول از ناظران - مانند مصاحبه نیمه‌ساختاریافته یا نقشه ذهنی به روش لینچ - را گردآوری نکرده است. بنابراین، گزاره‌های ناظر بر آن چه هر سنخ کاربر برجسته می‌بیند بیانگر استنتاج‌های تفسیری مبتنی بر چارچوب نظری و شواهد کالبدی - رفتاری بوده که در مقام فرضیه‌های آزمون‌پذیر و نه یافته‌های تجربی اثبات‌شده عرضه می‌شوند. دوم، چهار تصویر ادراکی نشان‌دهنده سنخ‌های آرمانی تحلیلی بوده و تجربه واقعی کاربران می‌تواند ترکیبی و سیال میان آن‌ها باشد. سوم، شواهد مربوط به مداخلات متأخر عمدتاً بر اسناد خبری استوار است که با وجود قاعده همخوانی دو منبع، دقت اسناد پژوهشی داوری‌شده را ندارند. چهارم آنکه با منطق تک‌موردی، تعمیم آماری منتفی شده و ادعای پژوهش، تعمیم تحلیلی می‌باشد؛ بدین معنا که اعتبار چارچوب در قدرت توضیح‌دهندگی آن و در فرضیه‌هایی بوده که برای آزمون تجربی در همین محور و محورهای مشابه ایجاد می‌کند.

زمینه تاریخی محور مورد مطالعه: پیدایش و لایه‌بندی نام‌ها

دگرگونی بافت تهران از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی و با گسترش شهر به بیرون از حصار کهن آغاز شد. در این روند، پس از برجیده شدن حصار طهماسبی و شکل‌گیری دارالخلافه ناصری، ساختار محلات و دروازه‌های شهر دگرگون شده و محدوده‌هایی که پیش‌تر بیرون از بافت متراکم بودند در پیوند با مرکز نسبی تهران قرار گرفتند (کریمان، ۱۳۵۵). محور مورد بحث نیز در همین دوره در محدوده شمالی بافت مرکزی شهر شکل گرفت. توالی نام‌های این خیابان، خود سندی بر بازنویسی مکرر معنای آن است. این معبر که از آن در منابع گوناگون با نام‌های نخستین متفاوت (از جمله *مريض‌خانه* و *قزاق‌خانه*) یاد شده، بیش از همه با نام *قوم/السلطنه* ذکر شده است؛ نامی برگرفته از احمد قوام که خانه‌اش - بنایی که بعدها به سفارت مصر و سپس به موزه آگینه تبدیل شد - در این محور قرار داشت (اسکندری، ۱۴۰۲؛ امرداد، ۱۴۰۰). در سال‌های اشغال متفقین و پیرامون کنفرانس تهران، شهرداری برای مدتی کوتاه نام این خیابان را به *استالین* تغییر داد (امرداد، ۱۴۰۰). سرانجام، بخش جنوبی محور (از خیابان جمهوری تا خیابان امام خمینی کنونی) به یادگار از نقش کانونی آن در رویداد سیاسی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ خورشیدی سی‌تیر نام‌گذاری شده و بخش شمالی آن (از خیابان جمهوری تا خیابان نوفل‌لوشاتوی کنونی) نیز پس از انقلاب ۱۳۵۷ به نام *میرزا کوچک‌خان* تغییر یافت. این لایه‌بندی نام‌ها، از پیوند با رجال سیاسی و قدرت‌های بین‌المللی تا حافظه انقلابی، به‌خودی‌خود نشان از بازآرایی معنای این معبر در هر دوره از تاریخ اجتماعی پایتخت دارد.

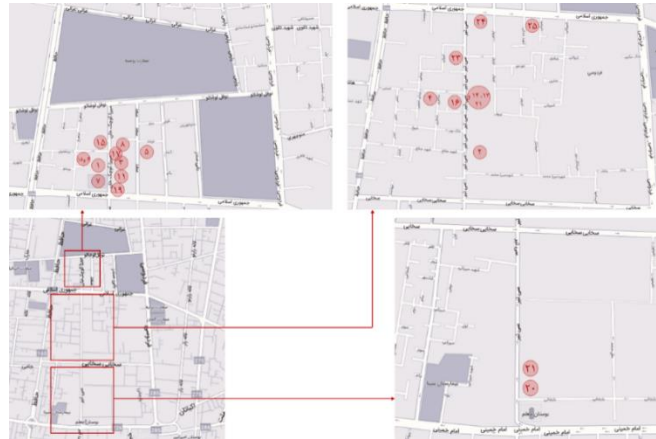
زمینه کالبدی محور مورد مطالعه: تنوع کاربری‌ها به مثابه داده پایه

ویژگی ممتاز این محور در طول سده گذشته، تراکم بالای بناهایی با کارکردهای متنوع و گاه بین‌المللی بوده است. این تنوع را می‌توان در چند شاخه اصلی دسته‌بندی نمود. نخست، نیایشگاه‌های اقلیت‌های دینی و بناهای وابسته به آن‌ها قابل ذکر می‌باشد. در واقع حضور همزمان بناهای مذهبی متعلق به زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان - از جمله آتشکده آدریان، کلیسای انجیلی پطرس مقدس و کنیسه حیم و بناهای اداری مربوط به آنان مانند ساختمان انجمن زرتشتیان تهران - در یک محور، خاستگاه نام غیررسمی «خیابان ادیان» شده است (افشار و دیگران، ۱۳۹۹؛ هویان، ۱۳۸۳). شاخه دوم نهادهای سیاسی و دیپلماتیک می‌باشد، زیرا استقرار نمایندگی‌های دولت‌های خارجی در دوره‌هایی از تاریخ این محور، آن را به نقطه تماس تهران با جهان بیرون بدل کرده بود. سوم باید از قطب‌های فرهنگی و آموزشی یاد کرد؛ کتاب‌فروشی‌ها، سالن‌های نمایش، مدرسه‌های وابسته به اقلیت‌ها و شاخص‌تر از همه موزه ملی ایران که توسط معمار فرانسوی *آندره گدار* طراحی شده و آغاز ساخت آن به دهه ۱۳۱۰ خورشیدی بازمی‌گردد، این محور را به یکی از کانون‌های حیات فرهنگی پایتخت تبدیل کرده بودند (اخجسته و ادوای، ۱۳۹۱؛ اسکندری، ۱۴۰۲). شاخه چهارم دربردارنده پاتوق‌های روشنفکری است؛ کافه‌ها و سالن‌های نمایشی در خود محور و نیز در مجاورت آن که طی روایت‌هایی از حیات فرهنگی معاصر تهران، محل گردهمایی نویسندگان و هنرمندان عنوان شده‌اند (هویان، ۱۳۶۹؛ ۱۳۷۸؛ استادمحمد، ۱۳۹۹؛ امامی، ۱۳۹۷).

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، تعدادی از این بناها و کاربری‌های شاخص با استناد به شواهد تاریخی در جدول ۵ فهرست شده که اعلام وضعیت کنونی آن‌ها نتیجه پیمایش میدانی افق مشاهده می‌باشد. لازم به ذکر است، بناهایی که وضع کنونی آن‌ها «ناموجود» عنوان شده، با استناد به شواهد متنی و نیز بررسی محور در نقشه‌های غفاری و ضمیمه آن (۱۳۲۳)، دایره جغرافیایی ستاد ارتش (۱۳۲۷)، مؤسسه سحاب (۱۳۴۰ و ۱۳۴۵)، شرکت بهره‌برداری نفت (۱۳۴۶) و شرکت جغرافیایی و کارتوگرافی جهان (۱۳۵۴) شناسایی و ثبت شده‌اند. پراکندگی بناهای این جدول نیز در شکل ۴ ارائه می‌گردد.

جدول ۵. بناها و کاربری‌های شاخص محور

ردیف	کاربری	بنا	مکان استقرار	وضعیت فعلی
۱	بنای مذهبی	آتشکده آدریان	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۲		کلیسای پطرس مقدس	خیابان سی تیر	موجود
۳		کلیسای مریم مقدس	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۴		کنیسه‌ی حیم	خیابان سی تیر	موجود
۵	مدرسه	مدرسه‌ی زرتشتیان (جمشید جم)	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۶		مدرسه‌ی ایرج	خیابان میرزا کوچک‌خان	ناموجود
۷		فیروزبهرام	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۸		رستم‌آبادیان	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۹		مدرسه‌ی آلیانس	خیابان سی تیر	ناموجود
۱۰		آموزشگاه پسرانه‌ی سن‌لویی	خیابان سی تیر	ناموجود
۱۱		شعبه‌ی دوم مدرسه‌ی هایکازیان (کوشش - داویدیان)	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۱۲	سفارتخانه	شوروی (روسیه)	خیابان میرزا کوچک‌خان	موجود
۱۳		مصر	خیابان سی تیر	تغییر کاربری
۱۴		افغانستان	خیابان سی تیر	تغییر کاربری
۱۵	قطب‌های فرهنگی	کتابفروشی ساکو (Saco)	خیابان میرزا کوچک‌خان	ناموجود
۱۶		کتابفروشی اِرس (Eros)	خیابان سی تیر	ناموجود
۱۷		کتابفروشی ماسیس (Massis)	خیابان میرزا کوچک‌خان	ناموجود
۱۸		تئاتر سیروس	خیابان میرزا کوچک‌خان	ناموجود
۱۹		سالن نمایش وُکس	خیابان میرزا کوچک‌خان	ناموجود
۲۰		موزه ملی (ایران باستان)	خیابان سی تیر	موجود
۲۱		موزه آبگینه	خیابان سی تیر	موجود
۲۲		کتابخانه ملی	خیابان سی تیر	موجود
۲۳	پاتوق‌های روشنفکری	کافه گل رضائیه	خیابان سی تیر	موجود
۲۴		کافه فیروز	خیابان جمهوری (نزدیک تقاطع با محور سی تیر و میرزا کوچک‌خان)	ناموجود
۲۵		کافه نادری	خیابان جمهوری (نزدیک تقاطع با محور سی تیر و میرزا کوچک‌خان)	موجود



شکل ۴. موقعیت بناهای جدول ۵ بر نقشه محور

نکته مهم در این تحلیل آن است که صرف استقرار کالبد این بناها به معنای ادراک یکپارچه هویت آن‌ها نزد کل رهگذران نبوده و احتمال دارد که این هویت چندوجهی در درجه نخست نزد گروه‌های خاصی از کاربران مانند اقلیت‌های دینی، اهل فرهنگ و یا مراجعین نهادها معنا داشته باشد. این تمایز، پیش‌فرض تحلیل در بخش بعدی قرار می‌گیرد.

مداخله کالبدی اخیر: اجرای سنگفرش در سال ۱۳۹۵

در اوایل سال ۱۳۹۵ و طی توافقی میان شهرداری و نهادهای میراثی، محور سی تیر و میرزا کوچک‌خان سنگفرش شد («تسنیم»، ۱۳۹۵؛ «خبرآنلاین»، ۱۳۹۵). یکی از نکات قابل توجه در این مداخله، یک‌سویه نبودن هدف اعلام‌شده آن بود؛ چراکه در گزارش‌ها از سویی سخن ساماندهی محدوده به دلیل اهمیت تاریخی خیابان به میان آمده («تسنیم»، ۱۳۹۵) و از سوی دیگر تصریح می‌گردد که قرار نیست خیابان به پیاده‌راهی تمام‌عیار با حذف کامل خودرو بدل شود («دنای اقتصاد»، ۱۳۹۶). در عمل، این طرح با استقرار تدریجی غرفه‌های سیار غذا مسیری متفاوت پیموده و محور به گذر گردشگری - غذایی بدل شد؛ تصویری که خود بعدها محل مناقشه قرار گرفته و زمزمه‌های محو شدن آن با گزارش‌هایی در باب نارضایتی موزه ملی از وجود کیوسک‌های غذاخوری سیار در مسیر روبروی ساختمان به دلیل آثار سوء آن‌ها برای آثار موزه («همشهری آنلاین»، ۱۴۰۲) مطرح شده و در نهایت به دلایل گوناگونی اتفاق افتاد. همچنین، طرح مذکور پس از هفت سال در گزارش خبرگزاری آنا مجدداً مرور و اعتراضات رانندگان خودروها در خصوص وضعیت نامناسب سنگفرش پس از اجرای طرح منعکس شده اما پاسخ شهرداری به این اعتراضات لزوم حرکت با سرعت پایین در محورهای سنگفرش‌شده نظیر سی تیر بوده است («آنا»، ۱۴۰۲).

یکی از یافته‌های پژوهش حاضر، همین شکاف مستند میان نیت طراحی و نتیجه ادراکی بوده و نشان می‌دهد مداخله‌ای کالبدی که برای ساماندهی و آرام‌سازی تردد صورت گرفت، موجب ترجمه محور به جداره غذا و خرید در ادراک شهروندان شد؛ نمونه‌ای بیانگر چگونگی بازتعریف معنای یک فضا فراتر از مقصود و ایده طراحان توسط عامل سوم استدلال نظری یعنی نحوه کنش و حضور کاربران. پژوهش‌های مشابه در محورهای تاریخی نشان می‌دهد که تغییر در ساختار حرکتی شهر می‌تواند به تغییر در منطق سازمان‌یابی کالبدی نیز منجر شود (Li et al., 2026). نمونه‌ای از تردد وسایل نقلیه بر این معبر سنگفرش‌شده از مقابل موزه ایران باستان در شکل ۵ قابل مشاهده می‌باشد.



شکل ۵. سنگفرش محور سی تیر و میرزا کوچک‌خان؛ زاویه دید: روبروی بنای کتابخانه ملی

یافته‌ها: تصاویر ادراکی همزمان یک محور

اکنون در تطبیق چارچوب نظری با مورد مطالعه، به جای سخن از هویت خیابان به منزله امری مفرد، حضور دست‌کم چهار تصویر ادراکی متمایز در محور قابل شمارش می‌باشد. در بیان این تصاویر تلاش بر آن بوده که برای شناسایی ناظر، پیش‌زمینه و کنش او پاسخ‌هایی منطقی ارائه گردد. هر تصویر، برخاسته از غلبه یکی از سه عامل استدلال نظری بوده که عامل عرضی زمان نیز در مقیاس کوتاه یا بلند بر آن مؤثر واقع شده است. با طبقه‌بندی کلی نیایشگاه‌ها و بناهای تاریخی محور به تجربه‌های فرهنگی^۸ و غذاخوری‌های ثابت و سیار و ویتترین واحدهای تجاری به پیشنهادهای تجاری متمایز^۹، فرضیه تفاوت تصاویر ادراک شده تقویت می‌شود؛ چراکه گروه اول به مثابه عوامل تعمیق ادراکی منحصربه‌فرد از یک فضا و گروه دوم به مثابه عوامل ایجاد سرزندگی و فرهنگ محلی ظاهر می‌گردند (Zhang, Zhang, Tang, Qi, & Wang, 2025).

تصویر «محور ادیان»: نقش‌شدن از راه برجستگی شناختی

نمای نیایشگاه‌های اقلیت‌های دینی، به سبب تفاوت صوری آن‌ها با الگوی غالب بناهای دینی در شهرهای ایران، ظرفیت جلب توجه بالایی دارند که در برخی پژوهش‌ها از این امر به «رویت‌پذیری» متمایز معماری مذهبی اقلیت‌ها در بافت تهران تعبیر شده است (افشار و دیگران، ۱۳۹۹). اما عامل اخلاص در این ظرفیت آن است که ثابت ماندن یک عنصر در بستر آشنای روزمره، آن را از کانون توجه کاربر دائمی خارج می‌کند. به عبارت دیگر، ناظری که هر روز از این مسیر می‌گذرد ممکن است دیگر این بناها را «نبیند». از این رو، نقش‌شدن نیایشگاه‌ها بیش از آنکه به برجستگی ذاتی آن‌ها وابسته باشد، به برجستگی شناختی نیاز دارد. ذهن ناظر با پیش‌آگاهی از مفهوم «خیابان ادیان»، در ورود به محور این بناها را فعالانه به مثابه نقش برمی‌گزیند، میان آتشکده، کلیسا و کنیسه ارتباط برقرار نموده و از کنار هم قرارگرفتن آن‌ها تصویری از همزیستی مذاهب می‌سازد؛ همان موضوعی که لینچ با مفهوم «نشانه» مطرح می‌کند. به بیان او، این نشانه تنها وقتی در نقشه ذهنی فعال شده که ناظر کلید خواندنش را در اختیار داشته باشد (Lynch, 1960). در غیاب این پیش‌زمینه و با توجه به فاصله مسافتی بناها، نبود نشانه‌گذاری روایی (به خصوص در شب) و غلبه ویتترین‌های تجاری، حتی بناهای متمایز نیز به زمینه پس رانده می‌شوند. فرضیه آزمون‌پذیر تولیدشده در این تحلیل بیان می‌دارد که ناظران آگاه از عنوان «خیابان ادیان» در مقایسه با ناظران ناآشنا، با احتمال بیش‌تری این بناها را در توصیف خود از خیابان وارد می‌کنند؛ گزاره‌ای که با یک طراحی مقایسه‌ای آزمون‌پذیر است.

این استدلال با شواهد تجربی بیرونی نیز همراستا می‌باشد. سنجش ردیابی چشم در یک خیابان تاریخی تجاری‌شده بیان می‌دارد که الگوی توجه بصری میان گروه‌هایی با سطوح متفاوت دانش معماری به‌طور معناداری تفاوت داشته و این تفاوت در طول مسیر و زمان نیز جابه‌جا می‌شود (Zheng et al., 2024). علاوه بر فرضیه مذکور، باید توجه داشت که قرارگیری کنیسه حیم در یکی از کوچه‌های محور و با فاصله از بناهای مذهبی بخش شمالی آن نیز در میزان جلب توجه ناظران ناآشنا بی‌تأثیر نیست؛ چراکه به‌طور کلی محور تاریخی از بُعد ریخت‌شناسی، فضایی همگن تصور نشده و به مجموعه‌ای از زیرمکان‌های متفاوت تقسیم می‌گردد (Li et al., 2026). نتیجه عملی این است که «خیابان ادیان» بیش از آنکه واقعیتی ادراکی و دائماً فعال باشد، امکانی هویتی بوده که برای فعال‌شدن به خواناسازی و روایت‌پردازی نیاز دارد.

تصویر «جداره مصرفی»: نقش‌شدن از راه پیوستگی بصری

می‌توان چنین اندیشید که شرایط کنونی جداره موجب دگرگونی معادله شود، زیرا یک ویژگی گشتالتی نیرومند در نتیجه تبدیل سطح همکف بخش وسیعی از محور به واحدهای تجاری پدید آمده که همان «پیوستگی» می‌باشد. ردیف به هم پیوسته ویتترین‌های شیشه‌ای در بخش عمده جداره همکف، رفتاری شبیه به «خطوط پیوسته» گشتالت پیدا نموده که دید ناظر را در امتداد خود می‌کشاند. طبق قانون پراگماتیک، ذهن به انتخاب ساده‌ترین و منسجم‌ترین سازمان‌بندی گرایش دارد (Koffka, 1935). در محور مورد بحث، این سازمان‌بندی نه در مجموعه‌ای از بناهای دینی پراکنده و ناپیوسته، بلکه در جداره تجاری پیوسته و یکدست عرضه شده است. نتیجه آنکه در غیاب برجستگی شناختی نیایشگاه‌ها، «نقش» غالب در ادراک ناظر بدون پیش‌زمینه همان جداره تجاری بوده و بناهای تاریخی به زمینه می‌روند. اهمیت این تصویر در آن است که نشان می‌دهد برجستگی ادراکی الزاماً با ارزش تاریخی یا فرهنگی برابر نبوده و ممکن است در دید پژوهشگر بنایی مهم‌ترین عنصر خیابان و در تجربه لحظه‌ای ناظر، ویتترینی روشن یا مغازه‌ای فعال عامل اصلی جلب توجه باشد. در چنین تصویری، جداره ویتترینی همکف به مبنای اساسی تشخیص تبدیل شده و نگاه ناظران بر این پهنه تثبیت می‌گردد.

(Zhang, Jin, Ying, Yu, & Chen, 2025). با این همه به منظور پرهیز از داوری ارزشی، این بازآرایی به منزله اختلال در ادراک تصور نشده و صرفاً ادراک یک گشتالت متفاوت است؛ به ویژه از آنجا که جداره تجاری مذکور برای کاربری که به قصد خرید وارد محور شده، خوانا و منسجم به نظر می‌رسد.

تصویر «گذر گردشگری - غذایی»: نقش‌شدن از راه کنش، قابلیت محیط و حضور حسی

سومین تصویر، روشن‌ترین نمونه عامل سوم استدلال نظری و متکی بر دو سازوکار هم‌افزا می‌باشد. سازوکار نخست، تغییر آفوردنس یا قابلیت محیط است؛ چراکه سنگفرش شدن محور، صرف‌نظر از نیت اولیه آن، موجب پدید آمدن سطحی یکدست برای قدم زدن و عامل برقراری «فلسفه آرام»^{۱۰} در این بخش شهر می‌باشد. فلسفه آرام، به مثابه نوعی واکنش به سرعت موجود در جوامع صنعتی، در ستایش فرصتی برای لذت بردن ایجاد شده و از نتایج آن، «گردشگری آرام» است که موجب «پرسه‌زنی» و «دقت در عناصر بصری» شهرها می‌شود (بسته‌نگار، ۱۳۹۸)؛ امری که با آفوردنس خیابان خودرومحور تفاوت بنیادی داشته (Gibson, 1979) و در بستر «دید متوالی» کالن، خیابان را به صحنه‌ای برای کشف تدریجی بدل می‌کند (Cullen, 1961). سازوکار دوم، برجستگی حسی مستقیم در منظر خیابانی است. در واقع بو و دود اغذیه، نور غرفه‌ها در شب، صدای جمعیت و چیدمان بساط‌ها محرک‌هایی چندحسی بوده که بی‌نیاز از هر پیش‌آگاهی موجب جلب توجه و نیز پدید آمدن کیفیتی محیطی شده که پیش از هر شناخت تحلیلی، به صورت یکپارچه دریافت می‌شود (Zumthor, 2006). در سنجه‌های تحلیل منظر خیابانی، این به معنای غلبه لایه حسی موقت (غرفه‌ها، نور، بو) بر لایه کالبدی پایدار (نما و بدنه تاریخی) در رقابت بر سر جلب توجه عابر است؛ غلبه‌ای که شدت آن در ساعات شب، با افت رؤیت‌پذیری نماها و اوج‌گیری نور و بوی غرفه‌ها، افزایش می‌یابد. برخلاف تصویر «محور ادیان» که به پیش‌زمینه شناختی نیاز دارد، این تصویر بی‌واسطه و به سرعت فعال می‌شود. این تصویر در شواهد ثانویه با احتیاط روش‌شناختی ذکر شده تأیید می‌گردد؛ طی مطالعه‌ای مربوط به زیست شبانه این محدوده، مراجعان از لذت صرف غذا و گشتن در خیابانی که آن را «قشنگ» می‌خوانند سخن گفته و سنگفرش، نور و غذا را عوامل «بافت خاص» آن دانسته‌اند (دولت‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۳). با نگاهی تحلیلی به این بخش از یافته‌های مطالعه مذکور، کاربر امروز «بی‌هویتی» را تجربه نکرده و در مقابل، هویت متفاوتی را ادراک نموده که برای او منسجم و خوشایند است و حسی از تعلق و «درون‌بودگی» را می‌آفریند (Relph, 1976).

تصویر «موزه فضای باز»: نقش‌شدن بناها به بهای کارکردشان

چهارمین تصویر بیانگر تناقضی درونی است. نمادهای کالبدی بناهای تاریخی برای ناظری که با انگیزه تاریخی - فرهنگی و در نقش گردشگر وارد محور می‌شود، به درستی برجسته شده و حس تعلق و خاطره‌انگیزی را برمی‌انگیزند؛ کیفیتی که با مفهوم «درون‌بودگی» رلف (Relph, 1976) همخوانی دارد. اما تناقض موجود در این نقطه ناشی از آن است که ادراک این بناها صرفاً به منزله اشیای دیدنی برجسته و نقش‌هایی منفصل از زمینه اجتماعی و کارکردی زنده و فعال خود، موجب تبدیل آن‌ها به «اشیای موزه‌ای» می‌شود؛ چراکه به بیان گشتالتی، اگر فهم زمینه در نسبت با نقش کامل نشود، آن چه می‌ماند مجموعه‌ای از نقش‌های زیبا اما بی‌بستر است. در چارچوب گشتالت، ارزش ادراکی یک جداره تاریخی نه در جمع جبری تک‌بناها بلکه در کل سازمان‌یافته آن می‌باشد (von Ehrenfels, 1988). از منظر طراحی شهری می‌توان چنین تحلیل نمود که برجسته‌سازی صرفاً بصری عناصر تاریخی طی اقداماتی نظیر نورپردازی نما، پاکسازی جداره و قاب‌بندی دید، اگر با تفسیر روایی، استقرار کاربری‌های زنده در بدنه بناهای تاریخی و طراحی توالی حرکت پیاده همراه نشود، ممکن است در تقابل با احیای کارکرد اجتماعی بناها قرار گرفته و جداره تاریخی را به دکور موزه‌ای بدل کند.

یافته‌های منعکس‌شده، فهم رایج از مسئله را بازتعریف می‌کنند. در واقع آن چه در نگاه نخست به «از دست رفتن هویت تاریخی» تعبیر می‌گردد، در چارچوب این پژوهش «جابه‌جایی سلسله‌مراتب نقش و زمینه» معنا می‌گردد. نکته تحلیلی مهم در این جابه‌جایی آن است که در برخی موارد، عنصر پیشین از میان نرفته و تنها به زمینه رانده می‌شود؛ چنان‌که نیایشگاه‌ها همچنان برپا هستند. بنابراین، سازوکار تغییر هویت در این محور نه مبتنی بر حذف، بلکه وابسته به تغییر جایگاه در سلسله‌مراتب ادراک است.

بحث و نتیجه‌گیری

چهار تصویر ارائه‌شده، بیانگر چهار «هویت» جداگانه برای محور سی تیر و میرزا کوچک‌خان نبوده و چهار خروجی یک سازوکار واحد یعنی سازوکار انتخاب نقش از زمینه را عرضه می‌کنند که با سه عامل استدلال نظری پژوهش (ویژگی کالبدی، پیش‌زمینه ذهنی، و

کنش کاربر) تنظیم می‌شود. در جدول ۶ این نسبت خلاصه شده و چندپارگی تصویر خیابان به‌عنوان پیامد منطقی گوناگونی کاربران و موقعیت‌های آن‌ها توضیح داده شده که پیوند مفهومی مقاله را می‌سازد.

جدول ۶. چهار تصویر ادراکی محور و سازوکار نقش‌شدن هر یک

تصویر ادراکی	عامل غالب	عنصر نقش‌شده	کاربر نوعی	اختلال یا تهدید احتمالی
محور ادیان	برجستگی شناختی (پیش‌آگاهی)	آتشکده، کلیساها، کنیسه	بازدیدکننده آگاه، اقلیت‌های دینی	اختلال دیده‌شدن بناها بدون فهم رابطه میان آن‌ها و فهم روایت همزیستی دینی
جداره مصرفی	پیوستگی بصری (پراگمانس)	ویترین‌ها، مغازه‌ها، تابلوها	خریدار، رهگذر بدون پیش‌زمینه	تهدید پس‌رانده شدن میراث تاریخی به زمینه
گذر گردشگری - غذایی	قابلیت کنش و حضور حسی محیط (آفورنس)	مسیر سنگفرش، غرفه‌های غذا، تجمع	خانواده‌ها، افراد پرسه‌زن شبانه، گردشگر	تهدید تقلیل خیابان به مقصد خوراک
موزه فضای باز	برجستگی صوری بناها	بناهای تاریخی منفرد، موزه‌ها	گردشگر علاقه‌مند به تاریخ، پژوهشگر	اختلال تبدیل شدن بناها به اشیای جداافتاده

در ادامه این جدول و برای جمع‌بندی روند ادراک این چهار گشتالت، از دریافت ویژگی‌های پدیدار شده توسط ذهن ناظر تا نقش‌شدن هر تصویر و سازوکار آن، چهار سلسله‌مراتب متفاوت نقش و زمینه به‌مثابه چهار خروجی گوناگون برای مدل واحد نمودار ۲، به‌صورت تطبیقی در نمودار ۳ نشان داده می‌شوند.



نمودار ۳. چهار تصویر ادراکی هم‌زمان محور سی تیر - میرزا کوچک‌خان و سازوکار نقش‌شدن هر یک

یافته مرکزی این تحلیل «یک کالبد واحد با چهار سلسله‌مراتب متفاوت نقش و زمینه» بوده که در نمودار ۳ منعکس شده است. با درک قاعده مشترک هر چهار گشتالت، چگونگی پذیرش چندپارگی تصویر محور به‌منزله پیامد منطقی گوناگونی کاربران و موقعیت‌های آنان به‌جای نقص هویتی نیز قابل فهم خواهد بود. در واقع آن‌چه در نگاه نخست زوال هویت تاریخی تعبیر می‌شود، در چارچوب این پژوهش به‌جابه‌جایی سلسله‌مراتب نقش و زمینه بدل می‌گردد. این معنا نشان می‌دهد عناصری که زمانی برای گروهی از کاربران نقش بوده‌اند،

امروز برای گروه دیگری از کاربران به زمینه رفته و عناصر تازه‌ای به نقش تبدیل شده‌اند. سه دلالت کلیدی از این بازتعریف قابل استخراج است: نخست آنکه پرسش صحیح نه از چیستی هویت خیابان، بلکه از ناظری است که این خیابان برای او هویت دارد، زیرا تلاش برای تثبیت یک هویت واحد، با سرشت موقعیت‌مند ادراک در تضاد است. دوم آنکه تغییرپذیری اجتناب‌ناپذیر هویت به معنای ناممکن بودن هدایت هویت نبوده و از آنجا که هویت ادراک‌شده تابع عوامل قابل تغییری مانند کالبد، کاربران و کنش‌ها می‌باشد، تثبیت یک تصویر ناممکن می‌نماید. سوم آنکه مداخله‌های کالبدی پیامدهای ادراکی پیش‌بینی‌ناپذیر دارند. مورد سنگفرش سال ۱۳۹۵ که به قصد ساماندهی و آرام‌سازی تردد اجرا اما به ایجاد گذر غذایی تعبیر شد، نشان‌دهنده وجود شکافی نظام‌مند میان نیت طراحی و نتیجه ادراکی است.

در جمع‌بندی پاسخ نهایی پرسش اول پژوهش، می‌توان چنین اذعان نمود که در محور سی تیر - میرزا کوچک‌خان هیچ عنصری به‌طور مطلق نقش یا زمینه نیست؛ چراکه برای بازدیدکننده آگاه از وجود نیایشگاه‌ها، این بناها نقش و جداری تجاری زمینه بوده اما برای رهگذر بدون پیش‌زمینه دقیقاً عکس این ادراک رخ می‌دهد. برای مصرف‌کننده و گردشگر، لایه‌های موقت و دائمی خوراک بر هر دو غلبه داشته و برای کاربر روزمره نیز عادت‌زدگی ممکن است حتی بناهای متمایز را به زمینه براند. در پاسخ نهایی به پرسش دوم نیز می‌توان حداقل یک جابه‌جایی محسوس را برای سلسله‌مراتب ادراک این محور در نظر گرفت و آن تغییر کاربری تدریجی جداری همکف و کف‌سازی سال ۱۳۹۵ بوده که پیوستگی بصری و برجستگی حسی را جایگزین برجستگی شناختی نمود؛ گرچه در این جابه‌جایی، تمامی عناصر پیشین حذف نشده و تنها جایگاه عناصر موجود در سلسله‌مراتب تغییر کرده است.

آورده نظری مقاله، تبدیل هویت معبر از یک خصیصه ثابت به برساختی موقعیت‌مند بوده که نه کاملاً تثبیت شده و نه به کلی رها شده است؛ بلکه از راه تنظیم عوامل سه‌گانه و در نظر داشتن تأثیر عامل چهارم یعنی زمان، قابل هدایت می‌باشد. همچنین، آورده کاربردی مقاله آشکار ساختن شکاف نظام‌مند میان نیت طراحی شهری و نتیجه ادراکی آن با ذکر نمونه‌ای مستند از محور مورد بررسی است. در کنار این دو، محدودیت روش‌شناختی پژوهش بیان استنتاج‌های تفسیری به‌جای داده ادراکی مستقیم بوده که در مقام فرضیه‌های آزمون‌پذیر عرضه شده‌اند؛ با این حال تلاش بر آن بود تا با تمرکز بر پارادایم و راهبرد پژوهش، نقشه راهی برای پژوهش‌های بعدی ایجاد شود. با نگاهی کلی‌تر، در این مطالعه آشکار می‌گردد که جداری‌های تاریخی را باید منطقی چندلایه دانست که خوانایی آن‌ها نزد کاربران گوناگون یکسان نیست؛ بلکه هر گروه، بسته به پیش‌زمینه و الگوی استفاده از معبر و جداری، سلسله‌مراتب متفاوتی از عناصر آن جداری را برجسته می‌بیند. بر همین اساس، مدیریت بافت‌های تاریخی بیش از آنکه مسئله حفاظت از تک‌بناها باشد، طراحی خوانایی میان لایه‌ها به‌واسطه سنجش پیامد ادراکی مداخلات کالبدی پیش از اجرا، تفسیر میراث در مقیاس منظر خیابانی، و تنظیم نسبت میان بدنه تجاری فعال و عناصر شاخص تاریخی است. برنامه‌ریز شهری می‌تواند با تنظیم سه عامل استدلال نظری - مثلاً با نشانه‌گذاری آگاهی‌بخش (افزایش برجستگی شناختی) یا مدیریت کاربری‌های همکف (تنظیم پیوستگی بصری) - بر سلسله‌مراتب ادراک تأثیر بگذارد. از این منظر، پیشنهاد اصلی مقاله آن است که مدیریت شهری و نهادهای میراثی، به‌جای ایجاد دوگانگی میان حفاظت تاریخی و سرزندگی مصرفی، بر طراحی رابطه میان آن‌ها تمرکز نمایند. شناخت سرشت موقعیت‌مند و چندلایه تصویر ذهنی از خیابان، پیش‌شرط هر تصمیم مسئولانه درباره این بافت‌ها بشمار می‌آید.

منابع

- اخجسته، جمیل و ادوای، مظهر. (۱۳۹۱). بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت‌های دینی در دوره مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ه.ق): ارامنه، زردشتیان و یهودیان. *پیام بهارستان*، ۵ (۱۷)، ۶۶۵-۶۸۶.
- <https://www.ensani.ir/file/download/article/20131214110514-9483-216.pdf>
- استادمحمد، محمود. (۱۳۹۹). *چهره‌ام پوشیده بهتر (یادداشت‌های مطبوعاتی)*. تهران: افراز.
- اسکندری، امیرحسین (۱۴۰۲). آشنایی با موزه آبگینه و سفالینه. *مسئله پژوهی سفر*، ۲ (۳)، ۵۰-۵۵. <http://noo.rs/B5TVJ>
- افشار، حمید؛ خمسه، هاید و بهرام‌زاده، محمد (۱۴۰۱). بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی دوره قاجاریه و پهلوی بر معماری مذهبی یهودیان تهران. *معرفت/دیان*، ۱۳ (۲)، ۴۱-۵۸. <http://noo.rs/h1CC7>

- افشار، حمید؛ خمسه، هاید و بهرامزاده، محمد (۱۳۹۹). بررسی معماری مذهبی اقلیت‌های دینی و رؤیت‌پذیری آن‌ها در بافت شهر تهران. *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۴ (۱۴)، ۱۸۵-۲۰۲. <https://doi.org/10.30699/PJAS.4.14.185>
- افشار مهاجر، کامران (۱۳۸۸). کاربرد نظریه ادراک دیداری گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی. *هنرهای زیبا*، ۱ (۴۰)، ۳۳-۴۰. <https://doi.org/10.22059/jfava.2009.68302>
- امامی، همایون. (۱۳۹۷). *تورای کهن بوم‌وبر دوست دارم (منوچهر طیب)*. تهران: ساقی.
- بسته‌نگار، مهرنوش (۱۳۹۸). از گردشگری خوراک تا گردشگری خلاق و پایدار خوراک و آشپزی (مورد مطالعه: پیاده‌راه خوراک سی تیر تهران)، *منظر*، ۱۱ (۴۹)، ۲۶-۳۷. <https://doi.org/10.22034/manzar.2019.199092.1993>
- تارنمای امرداد. (۱۴۰۰). *خیابان سی‌تیر؛ یادمان‌های تاریخی در «خیابان ادیان»*. امرداد. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://amordadnews.com>
- خبرگزاری آنا (۱۴۰۲). *سنگ‌فرش خیابان‌های پایتخت کاری با نیت خوب اما اجرای بد بود*. آنا. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://ana.ir/003m3R>
- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۵). *سنگ‌فرش شدن خیابان ۳۰ تیر طبق توافق با وزارت خارجه است*. تسنیم. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://tasnimnews.ir/1040181>
- خبرگزاری خبرآنلاین (۱۳۹۵). *گزارشی از طرح توسعه گردشگری در خیابان ۳۰ تیر/ ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه سنگ‌فرش‌سازی*. خبرآنلاین. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://khabaronline.ir/x6xcX>
- خبرگزاری دنیای اقتصاد (۱۳۹۶). *خیابان ۳۰ تیر پیاده‌راه نمی‌شود*. دنیای اقتصاد. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://donya-e-egtesad.com/fa/tiny/news-3033685>
- خبرگزاری همشهری آنلاین (۱۴۰۲). *ماجرای جمع‌آوری غدافروشی‌های خیابان سی تیر چیست؟ واکنش زاکانی به این موضوع*. همشهری آنلاین. برگرفته در اردیبهشت ۱۴۰۵ از <https://hamshahronline.ir/x8Wvs>
- دولت‌آبادی، عبدالله؛ نوایخش، مهرداد و بقایی سربابی، علی (۱۴۰۳). تحلیل جامعه‌شناختی ظرفیت‌ها و پیامدهای زیست‌شعبه بر توسعه پایدار شهر (مطالعه موردی: میدان‌های تجریش، راه آهن و خیابان سی تیر، شهر تهران). *توسعه پایدار محیط جغرافیایی*، ۶ (۱۰)، ۵۶-۷۴. <https://doi.org/10.48308/sdge.2024.233101.1151>
- رضازاده، طاهر (۱۳۸۷). کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی. *آینه خیال*، ۲ (۹)، ۳۱-۳۷. <http://noo.rs/w0YOc>
- شفیقی، ندا و رهبرنیا، زهرا (۱۳۹۷). خوانش چیدمان تعاملی تایپوگرافی «به‌منظور کنترل» از منظر اصول ادراک بصری گشتالت. *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*، ۲۳ (۲)، ۸۷-۹۸. <https://doi.org/10.22059/JFAVA.2017.241463.665737>
- شمیلی، فرنوش؛ محمدزاده، جعفر و غفوری‌فر، فاطمه (۱۴۰۰). تبیین فرایند ادراک بصری در نگارگری با رویکرد به نظریه روان‌شناسی گشتالت: مطالعه موردی سه نگاره از مکتب هرات شاهنامه بایسنقری. *فردوس هنر*، ۵، ۶۲-۸۷. https://www.fhja.ir/article_249281_85c38d8081540a097b597a5632d4109c.pdf
- شمیلی، فرنوش و غفوری‌فر، فاطمه (۱۳۹۷). بررسی سرلوح قرآنی مذهب قاجاری به شماره ثبت ۳۰۸۹ از کتابخانه مرکزی تبریز بر اساس اصول شکل و زمینه نظریه روان‌شناسانه گشتالت. *مطالعات فرهنگ*، ۲۰ (۴۷)، ۲۲۵-۲۶۴. <https://www.sid.ir/FileServer/JF/4007813984709.pdf>
- صادقی، لیلا (۱۳۹۹). کارکرد اصل نقش و زمینه در تحلیل «آی آدم‌ها» اثر نیما یوشیج با رویکرد شعرشناسی شناختی. *نقد ادبی*، ۱۳ (۵۱)، ۶۳-۱۰۴. <https://ensani.ir/file/download/article/1608463121-9819-51-3.pdf>

- عزیزی قهرودی، مهرداد و عسگری، علی (۱۴۰۱). پدیدارشناسی باغ ایرانی بر اساس نظریه روان‌شناختی ادراک گشتالت: نمونه موردی باغ شاهزاده ماهان. هنر و تمدن شرق، ۱۰ (۳۵)، ۴۵-۵۶. <https://ensani.ir/file/download/article/1662524730-10206-35-5.pdf>

- فیضی، محسن و اسدپور، علی (۱۳۹۲). بازشناسی نسبت‌های معماری و منظر بر اساس نظریه ادراک گشتالت. کتاب ماه هنر، ۱۶ (۱۸۵)، ۶۶-۷۳. <http://noo.rs/ZqTrR>

- کدافی، سمیره. (۱۳۹۹). *حضور انسان در محیط معماری از بُعد پدیدارشناسی*. تهران: بید.

- کریمان، حسین. (۱۳۵۵). *تهران در گذشته و حال*. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

- موحدی، یزدان و کاوه، سعید (۱۳۹۷). اثر نقش و زمینه بر ادراک تبلیغات محصول: مطالعه‌ای مبتنی بر الکتروانسفالوگرافی کمی. *عصب‌روان‌شناسی*، ۴ (۱۵)، ۹-۲۰. <https://doi.org/10.30473/clpsy.2019.42561.1371>

- هویان، آندرانیک (۱۳۶۹). سالن نمایش زرتشتیان و تئاتر سیروس. *تئاتر*، ۹ و ۱۰، ۶۵-۱۰۲.

- هویان، آندرانیک (۱۳۷۸). *تئاتر ارمنیان در تهران. تئاتر*، (۲۰ و ۲۱)، ۱۸۳-۲۱۸.

- هویان، آندرانیک. (۱۳۸۳). *تاریخچه مسیحیت در ایران. اخبار/دیان*، ۲ (۷)، ۵۸-۶۳.

- Arnheim, R. (1974). *Art and visual perception: A psychology of the creative eye*. Berkeley and Los Angeles, California: University of California Press.

- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

- Cullen, G. (1961). *The concise townscape*. London: Architectural Press.

- Gibson, J. J. (1979). *The ecological approach to visual perception*. Boston, MA: Houghton Mifflin.

- Koffka, K. (1935). *Principles of Gestalt psychology*. New York, NY: Harcourt, Brace & World.

- Li, D., Yan, J., Zhou, S., Shen, Y., Peng, H., Du, Z., Gao, X., Yuan, Y., Du, M., & Wu, J. (2026). Form meets flow: Linking historic corridor morphology to multi-scale accessibility and pedestrian interface on Beishan Street, West Lake. *Buildings*, 16 (889). <https://doi.org/10.3390/buildings16050889>

- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception* (C. Smith, Trans.). London: Routledge & Kegan Paul. (Original work published 1945)

- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. New York, NY: Rizzoli.

- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. London: Pion.

- Rubin, E. (1921). *Visuell wahrgenommene Figuren*. Copenhagen: Gyldendalske Boghandel. (Original work published 1915)

- Seamon, D. (1979). *A geography of the lifeworld: Movement, rest and encounter*. New York, NY: St. Martin's Press.

- Tuan, Y.F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.

- von Ehrenfels, C. (1988). On "Gestalt qualities." In B. Smith (Ed. & Trans.), *Foundations of Gestalt theory* (pp. 82-117). Munich/Vienna: Philosophia Verlag. (Original work published 1890).

- Wertheimer, M. (1938). "Laws of organization in perceptual forms." In W. D. Ellis (Ed. & Trans.), *A source book of Gestalt psychology* (pp. 71-88). London: Routledge & Kegan Paul. (Original work published 1923)

- Zhang, J., Jin, Y., Ying, H., Yu, Q., & Chen, Z. (2025). How people recognize a street: Enhancing perceived identity for socio-environmental sustainability. *Land*, 14 (2446). <https://doi.org/10.3390/land14122446>
- Zhang, L., Zhang, D., Tang, Z., Qi, Y., & Wang, M. (2025). A study on the perceptual differences in street space in historic and cultural districts from the host–guest shared perspective: A case study of the Sajinqiao area in Xi'an, China. *Buildings*, 15 (4517). <https://doi.org/10.3390/buildings15244517>
- Zheng, S., Zhang, J., Zu, R., & Li, Y. (2024). Visual perception differences and spatiotemporal analysis in commercialized historic streets based on mobile eye tracking: A case study in Nanchang Wanshou Palace, China. *Buildings*, 14 (1899). <https://doi.org/10.3390/buildings14071899>
- Zumthor, P. (2006). *Atmospheres: Architectural environments, surrounding objects*. Basel: Birkhäuser.

پی‌نوشت‌ها

¹ Kevin Lynch

² Edgar Rubin

³ figure

⁴ ground

⁵ Gordon Cullen

⁶ affordance

^۷ نظر به تمرکز پژوهش بر جمع‌آوری اسناد قابل تحلیل برای پاسخگویی به قلمروی زمانی - تاریخی، تاریخ ثبت‌شده بر نقشه عبدالغفار یعنی ۱۳۰۹ ه.ق (۱۲۷۰ ه.ش) به عنوان مبدأ این بازه زمانی در نظر گرفته شده است.

⁸ cultural experiences

⁹ distinctive commercial offerings

¹⁰ Slow philosophy